



۲۰۲۰/۰۶/۱۵

گیردآورنده حامد فارانی

تاثیر و خدمات اسلام در آیینہ اندیشمندان غرب نسبت شفاخانه سازی

الف - قرون وسطی و شفاخانه در اروپا

دکتر زیگريد هونکه میگوید : خانه هایی که در آنها فقط از بیماران پرستاری شود تا اول قرن ۱۲ میلادی در اروپا وجود نداشت و با جنگ های صلیبی بود که به تقلید از مسلمانان در اروپا هم شفاخانه دایر شد یعنی خانه هایی که در اروپا وجود آمد که فقط بیماران در آن سکونت می کردند گرچه بیماران مدتها همچنان بدون طبیب و بدون معالجه می ماندند ولی لا اقل از آنان سرپرستی می شد. درد را تخفیف دادن ، در حدود افکار و عقاید کلیسایی بود نه بیمار را معالجه کردن

یکی از اولین شفاخانه های اروپا هتل دیو (پناهگاه خدا) در پاریس بود (تاسیس به سال 1536 م) که به قول افرادی که در زمان آن را مشاهده کرده اند ، بهترین شفاخانه اروپا بود : روی زمین خشت فرش ، علف خشک پهن کرده و روی این علف ها بیماران چسبیده به هم خوابیده بودند ... پای یکی کنار سر دیگری ، بچه ها کنار پیر ها بله ! حتی چیزی که بارو نکردنی ولی واقعیت دارد اینکه زن و مرد در کنار یکدیگر بودند..

و افراد دارای امراض مسری کنار بیماران با نفاقت چرتی همه در فاصله نزدیک در کنار هم قرار داشتند طوری که بدنهای به همدیگر چسبیده بودند

زنی با درد زایمان ناله می کرد بچه ای در پیچ و تاب مرگ بود یک بیمار مبتلا به تیفوس با آتش در حال هذیان و کابوس سرفه می کرد و بیمار جلدی با ناخنهای دیوانه وار پوست بدن خود را که خارش و سوزش داشت خراش می داد

غالباً ابتدایی ترین مایحتاج بیماران در دست نبود بدترین غذا را به بیماران می دادند و آن هم نه به اندازه کافی و سروقت بلکه در فواصل نامعین ... غذا فقط آن وقت زیاد می شد که مردم خیر خواهی که به ملاقات می آمدند با خود به همراه می آوردند به خاطر همین منظور درب شفاخانه شبانه روز باز بود . هرکس می توانست بیاید و هر چیز خوراکی که می خواهد همراه خود برای بیماران بیاورد. بدین ترتیب اگر مریض یک روز از فرط گرسنگی نیمه جان شده بود ، در عوض ، روز دیگر شاید می توانست بر اثر پر خوری رودل کند به حال اغما بیفتد و یا حتی بمیرد

تمام ساختمان پر از مگس و حشرات نفرت انگیز بود هنگام صبح داخل سالنهایی که بیماران خوابیده بودند ، هوا به قدری متعفن بود که محافظین و پرستاران جرئت نمی کردند که داخل شوند مگر اینکه اسفنجی به سرکه آغشته را جلوی بینی و دهان خود بگیرند.

د پانو شمیره: له 1 تر 3

افغان جرمن آنلاین په درنښت تاسو همکارۍ ته رابولي. په دغه پتهله مور سره اړیکه ټینگه کړئ maqalat@afghan-german.de

پاډونه: دلېکنډي د ليکنيزې بڼې پاډوالي د ليکوال په غاړه ده ، هيله من يو خپله ليکنه له راليرلو مخکې په څير و لولئ

جسد مرده ها معمولا 24 ساعت و غالبا بیشتر در همان مکان که جان داده بودند به جای می ماند تا اینکه بعدا آن را به جای مناسب حمل کنند مریضهای دیگر می بایست در تمام این مدت جسد (مرده) بی جان به سر ببرند در حالی که جسد در این جو نامساعد به زودی بو می گرفت و مگسهای سبز رنگ لاشه خوار اطرافش جمع می شدند.

اکنون که به طور خلاصه از وضعیت رقت بار بیماران و شفاخانه های اروپایی در قرون وسطی آگاه شدیم ، لازم از وضعیت بیماران و شفاخانه های اسلامی در همان زمان هم حاصل کنیم و کمی به خود آییم که چه بوده ایم و چه بر سرمان آوردند؟

برای تحصیل غرض به نقل نامه ای که یکی از مریضان برای پدرش فرستاده و **دکتر زیگرید هونکه** آن را در کتاب ((خورشید الله بر فراز مغرب زمین)) یا ((فرهنگ اسلام در اروپا)) نقل نموده می پردازیم :

ب - وضعیت مریضان و شفاخانه های اسلامی در قرون وسطی

((پدرم عزیزم تومی پرسى که آیا وقتى به ملاقاتم می آیی برایم پول بیاوری؟!))

هرگاه من از شفاخانه مرخص شوم ، یک دست لباس نو و پنچ سکه طلا دریافت خواهم کرد . شفاخانه ایم کمک را به من می کند تا اینکه بلافاصله پس از مریضی مجبور نباشم سر وظیفه بروم . بنابراین لازم نیست که تو از گله ات حیوانی بفروشی ، ولی اگر خواهی مرا ببینی باید همین روز ها بیایی من در بخش ارتوپدی در جنب سالن جراحی بستری هستم از در اصلی که وارد شدی از سالن بیرونی که در قسمت جنوبی قرار دارد رد می شوی آنجا پلی کلینیک است جایی که مرا بعد از سقوط به آنجا بردند در آنجا هر مریضی ابتدا به وسیله طبیبان معاون و محصلین طب مورد آزمایشهای اولیه قرار می گیرد . برای هر مریضی که بستری شدند در شفاخانه ضرورت نداشته باشد همانجا نسخه می نویسند که می تواند در همین نزدیکی به کلینیک شفاخانه مراجعه کند و آن را ببیچد

در آن پلی کلینیک پس از از اینکه مرا آزمایش کردند نامم را در دفتر شفاخانه ثبت کردند و بعد پیش رئیس بخش بردند یک نرس مرد مرا به بخش مردان شفاخانه برد و لباس شفاخانه به تنم کرد

سمت چپ ، کتابخانه و سالن بزرگ تدریس است جایی که رئیس شفاخانه محصلین را درس می دهد

از آنجا که گذشتیم راهروی سمت چپ مستقیما از حویلی شفاخانه به بخش زنان می رود . شما از سمت راست بروی و از بخش اداری شفاخانه و قسمت جراحی وارد شوید .. اگر صدای آواز از یکی از اتاقها به گوش رسید داخل آن شود شاید من در آنجا باشم . آنجا اطاقی است که مریضان خوب شده یافته دور هم جمع می شوند در آنجا با کتاب و ... خود را مصروف میکنند . امروز صبح وقتی رئیس شفاخانه با معاونینش و نرس ها ، مریضان را بازدید می کردند به طبیبی که مسئول بخش ما است چیزی دیکته که من نفهمیدم . بعدا او برایم شرح داد که من فردا اجازه دارم از جایم برخیزم و همین زودی نیز مرخص خواهم شد در حالی که دلم نمی خواهد از اینجا بروم

در اینجا به هر نقطه که نگاه می کنی روشن و نظیف است

رختخوابها نرم و از پارچه سفید دمشقى و بالاپوش ها کرکی و ظریف اند . مثل مخمل

--- در هر اطاقی لوله کشی آب است که به منبع متصل است

--- همه اطاقها دارای بخاری است که هر وقت شبها سرد شود آن را روشن می کنند

د پانو شمیره: له 2تر 3

افغان جرمن آنلاين په درنښت تاسو همکارۍ ته رابولي. په دغه پتهله مور سره اړیکه ټينگه کړئ maqalat@afghan-german.de یادونه: دلېکنې دلېکنيزې بنې پازوالي د ليکوال په غاړه ده ، هيله من يو خپله ليکنه له راليرلو مخکې په ځير و لولئ

--- تقریباً هر روز نان از گوشت پرنده یا گوسفند داده می شود البته به آنهایی که معده شان تحمل جنین غذایی را دارد مریضی که کنار من بستری است یک هفته تمام است که خودش را مریض تر از آنچه هست نشان می دهد تا اینکه چند روز بیشتر گوشت سینه مرغ به او بدهند. ولی رئیس شفاخانه بو برد و دیروز او را مرخص کرد. پیش از مرخص کردنش برای اینکه ثابت کند دیگر مریض نیست یک نان با مرغ بریان شده به او دادند و او تمام آن را خورد. بنابراین بیا پیش از اینکه آخرین مرغ مرا بریان کنند!!)

دکتر زیگرید هونکه پس از نقل این نامه می نویسد: نامه فوق گویای شرایطی است که با قرن بستم قابل مقایسه است گرچه در حقیقت شرح یکی از شفاخانه هایی است که هزار سال قبل در همه شهر های بزرگ کشور اسلامی وجود داشتند و جز تاسیسات لازم و بدیهی مراکز تمدن اسلامی بودند که بین هیمالیا و پیرته (برنات) قرار داشتند

تنها شهر قرطبه در قرن دهم میلادی دارای پنجاه شفاخانه بود از این هم مهمتر شفاخانه های شهر بغداد در زمان هارون الرشید بود محل این شفاخانه ها با دقت و بر حسب خوبی آب و هوا انتخاب شده بود این از بدیهیات بود که آب دجله به وسیله لوله کشی داخل همه اطاقهای شفاخانه جریان داشت

موقعی که سلطان عضد الدوله می خواست در بغداد یک شفاخانه جدید و مدرن بسازد به طبیب معروف (رازی) دستور داد بهترین مکان را برای این کار انتخاب کند

رازی که عالم با تجربه ای بود به وسیله دستیارانش تکه های گوشت گوسفند را در محلهای مختلف حوالی شهر آویزان کرد و بعد از 24 ساعت آن تکه گوشت را با همدیگر مقایسه کرد، هر کدام پاک تر و تازه تر مانده بود در همان حدود شفاخانه عضدی را بنا نکرد (1)

شفاخانه عضدالدوله در بغداد با عمارت های مستقلش برای هر بخش همچنین شبیه ان شفاخانه نوری در دمشق و مهم تر از شفاخانه منصوری در قاهره معروف ترین مراکز بهداشتی و علوم طبابت جهان اسلام بودند.

هر شفاخانه که بزرگ بود در عین حال نقش مدرسه عالی طبابت (دارالشفای) را نیز به عهده داشت. نوآموزان علم طب می توانستند، عقاید ابو قراط (بقراط) و جالینوس و نظریه طبیبان آسیایی همه را در جلسه درس عمومی در شبستان مسجد یا به طور انفرادی و همچنین در مدارس مخصوص طب که ریاستش به عهده طبیبان بود و مهم تر از همه در سالنهای وسیع شفاخانه، بشنوند و بفهمند

زمانی که در اروپا علم بدون هدف و به خاطر عمل، در معابد مغرب زمین، کنار نور شمع به وسیله دانش کتابی و ذهنی، خوانده و به حافظه سپرده می شد همان زمان در کشور های اسلامی از سوی مردان عمل حضوراً به نمایش گذاشته می شد نه آنچنان بی جان و مسخ شده که خود همچون مریضی، گریبانگیر طب مسیحیان اروپا بود که عقیم و خشک و ثنوری وار در تاریکی زاهدانه معابد سعی می کردند حتی دست به موجودی که خون گرم در بدن دارد نزنند

1 - این آزمایشی است که بعد ها در اروپا به وسیله پاستور و همکارانش در کار های باکتری شناسی کرار انجام شد و به نتایج علمی استریلیزه کردن منتهی گردید.

د پانو شمیره: له 3تر3

افغان جرمن آنلاین په درنښت تاسو همکارۍ ته رابولي. په دغه پتهله مور سره اړیکه ټینګه کړئ maqalat@afghan-german.de یادونه: دلیکني د لیکنيزي بني پازوالي د لیکوال په غاړه ده، هيله من يو خپله لیکنه له رالیولو مخکي په څیر و لولئ